

تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری در نقاط شهری استان های ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۳/۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۴

دکتر ابوالفضل قنبری* (استادیار گروه پژوهش های جغرافیای دانشگاه تبریز)

چکیده

اهداف مقاله‌ی حاضر، رتبه‌بندی، تعیین سطوح توسعه در سال ۱۳۸۵ و تحلیل علل و عوامل نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران با استفاده از ۵۴ شاخص در بخش‌های بهداشتی و درمانی، فرهنگی و آموزشی، اقتصادی، زیربنایی و مسکن، ورزشی و تفریحی از شاخص‌های مورد مطالعه می‌باشد. روش پژوهش مقاله «توصیفی-تحلیلی» است. ابتدا با استفاده از روش تحلیل عاملی درجه‌ی توسعه‌یافتگی نواحی محاسبه و رتبه‌ی هر یک از نواحی در شاخص‌های بخش‌های مورد مطالعه مشخص شد. سپس با استفاده از روش تحلیل خوشه‌ای، نقاط شهری استان‌های ایران در سه سطح توسعه‌یافته، نیمه توسعه‌یافته و محروم طبقه‌بندی شده‌اند. با بهره‌گیری از ضریب پراکندگی، روند و شکاف نابرابری میان نقاط شهری استان‌های ایران مشخص شده است.

با بررسی علل و عوامل ذکر شده در مقاله، روشن می‌شود که عوامل مختلف در تکوین نابرابری در ایران سهیم هستند و هیچ کدام از عوامل به تنهایی نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی عقب‌ماندگی و نابرابری میان نواحی باشد؛ زیرا نابرابری عنصر پیچیده‌ای است که مجموعه‌ای از عوامل منجر به ظهور آن می‌شود. به هر حال، نتایج بررسی حاضر، حاکی از آن است که عوامل اقتصاد سیاسی و نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌های کلان نقش بیش تری نسبت به سایر عوامل در تکوین و تشدید نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران داشته‌اند.

واژه های کلیدی

علل نابرابری، توسعه، نقاط شهری، استان های ایران.

* نویسنده رابط: a_ghanbari@tabrizu.ac.ir

۱- مقدمه

امروزه در ادبیات اقتصاد ناحیه ای، تمایل به بررسی علل و پیامدهای نابرابری های ناحیه ای افزایش یافته است (Bono & et al, 2007: 44). چنان که نابرابری ناحیه ای به موضوع محوری در تحقیقات جغرافی دانان و دانشمندان علوم ناحیه ای تبدیل شده است (Yu & et al, 2003: 514). توجه به نابرابری های فضایی و بی عدالتی فضایی در مطالعات جغرافیایی در طول دهه ی ۱۹۷۰ نمایان شد (Smith, 1994). به طوری که «سه جغرافی دان معروف معاصر، جانستون^۱، ناکس^۲ و کوتس، مطالعه ی نابرابری های فضایی را کانون جغرافیای نو می دانند (شکوئی، ۱۳۸۲: ۲۷۷). برخی از صاحب نظران، عقب ماندگی و نابرابری را به طور سیستمی مورد بررسی قرار می دهند که مجموعه ای از عوامل طبیعی، تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، بین المللی و جزو آن موجب شده است، برخی از نواحی در جهان یا در درون ملل توسعه یافته و گروهی توسعه نیافته باشند. «از یک نظر، رشد ناحیه ای ممکن است به صورت نتیجه ی حرکات منابع تولید شده بوسیله ی عواید متفاوت تلقی شوند. به ترتیب، این عوامل منجر به تفاوت های اولیه در استعدادهای ناحیه ای در سرمایه و نیروی کار شود. الگوی منتج از رشد ناحیه ای، فرایند تعادلی را به نمایش می گذارند که گرایش به حذف تفاوت های جغرافیایی در بازگشت بازده به منابع را دارد. دیدگاه دیگر، علل تفاوت های ناحیه ای را در کارکردهای متفاوت تولید یا در تفاوت های نیاز به صادرات می دانند (Fukuchi, 2000: 1-2). به هر حال «در دنیای امروز، رفاه سرمایه داری می تواند در کنار بربریت وجود داشته باشد (دریورو، ۱۳۸۲: ۳۳). در پاسخ به این سؤال که چرا نابرابری همچنان تداوم دارد. عده ای دو عامل اصلی و مبنایی را در ایجاد فضاهای ناموزون توسعه در مقیاس یک کشور و منطقه دخیل می دانند. این دو عامل عبارتند از منشأ جغرافیایی قدرت و جغرافیایی سود. یکی از وجوه قدرت در حاکمیت ملی و منطقه ای منشأ جغرافیایی آن است. متأسفانه میزان نفوذ این قدرت عموماً به زیان مناطق کم توسعه در مقیاس ملی و نواحی کم توسعه در مقیاس منطقه ای است (عظیمی، ۱۳۸۴: ۶۶). زیرا نواحی فقیر اغلب از لحاظ سیاسی نیز در حاکمیت ضعیف هستند (Bono & et al, 2007: 113). از این رو نمی توان انتظار داشت که منابع در اختیار دولت بر اساس منطق عدالت خواهانه ی جان راولز که معتقد است بیش ترین منابع باید، به محرومترین منطقه اختصاص یابد، تعلق گیرد (هاروی، ۱۳۷۹).

1 R. J. Johnston
2 Paul Knox

عامل دیگر جغرافیای سود است. چرا برخی نواحی سرمایه‌ی بیش‌تری را به‌خود جذب می‌کنند. هاروی در این زمینه معتقد است که «حرکت سرمایه به سمتی که نرخ سود و سرمایه در آن بیش‌تر باشد، عقلانی و مفید تشخیص داده می‌شود... در سرمایه‌داری این رفتار شایسته و عقلانی است و بازار سرمایه‌داری در واقع برای تخصیص مطلوب منابع از همین سازوکار تبعیت می‌کند. پیامدهای دراز مدت این فرایند از دیدگاه رشد اقتصادی هر چه باشد؛ سرمایه مسلماً متوجه سمتی خواهد شد که هیچ‌گونه رابطه‌ای با نیازشرایط محروم ندارد (هاروی، ۱۳۷۹: ۱۱۴). چرا برخی نواحی سود بیش‌تری را عرضه می‌کنند؟ هاروی به این سؤال نیز این‌گونه پاسخ می‌دهد که «جهان هرگز زمین بازی یک‌دستی نبوده است که انباشت سرمایه خارج از سرنوشت خود در آن عمل کرده باشد. جهان همیشه مکان پرنقش و نگار تمایزات زیست محیطی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده است. جریان سرمایه در مراحل متفاوت رشد، بعضی نواحی را آسانتر به اشتغال خود درمی‌آورد. بعضی از صورت‌بندی‌های اجتماعی نیز در رویارویی با بازار جهانی سرمایه‌داری، قاطعانه خود را به دامان اشکال سرمایه‌داری مبادله بازار انداختند در حالی که هزار و یک‌دلیل متفاوت در مورد اشکال دیگر چنین نشد و همین‌امر تأثیرات مهم و تمام‌عیاری بر جای گذاشت. انباشت بدوی یا اولیه می‌تواند در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت اتفاق بیفتد و افتاده است - گرچه تماس با شبکه‌ی بازار که به‌نحو فرایند‌های جهان‌را در وحدتی اقتصادی به هم پیوند می‌دهد این موضوع را تسهیل می‌کند. اما این که چگونه و کجا انباشت‌بدوی رخ می‌دهد به شرایطی محلی وابسته است حتی اگر تأثیراتی جهانی دست‌اندر کار باشند (هاروی، ۱۳۸۲: ۷۶)؛ بنابراین فضاها در داخل خود به‌طور طبیعی نابرابر هستند. از این رو نواحی جهت جذب سرمایه علاوه بر فراهم آوردن زیرساختارها باید با انواع سیاست‌های مالی و اعتباری تله بگذارند. به عبارت دیگر «اضافه انباشت سرمایه و نیروی کار می‌تواند از طریق گسترش جغرافیایی سرمایه، به فضایی جذب گردد. لیکن این امر ضرورتاً معطوف به بازتولید روابط اجتماعی سرمایه‌داری در فضاها و محیط‌های جدید جغرافیایی است که سرمایه می‌خواهد به آنجا نفوذ نماید (Harvey, 2002: 50). از این رو فضاها نیز جهت جذب سرمایه با یکدیگر در رقابت دائمی به‌سر می‌برند و هر فضایی که نتواند خود را با شرایط جهانی تطبیق دهد و امکانات لازم را فراهم نیاورد از گردونه‌ی رقابت خارج می‌شود.

پروفسور میردال نیز نظریه‌ی توسعه نیافتگی اقتصاد خود را پایه‌ی نابرابری‌های منطقه‌ای و تأثیر عوامل خارجی بر آن بنا کرد. برای توصیف نظریه‌ی خود از مفهوم اثرات بازدارنده و تهییج‌کننده استفاده کرد. وی اثرات بازدارنده را چنین تعریف کرد: تمام تأثیرات منفی، تغییراتی که در اقتصاد انجام می‌شود نتیجه‌ی فعالیت نیروهایی در خارج از سیستم است. مانند اثر مهاجرت، نوسانات سرمایه،

تجارت و نیز شامل اثرات متراکمی که نتیجه ی عمل روند عوامل دورانی بین تمام عوامل اقتصادی و غیر اقتصادی است. اثرات تهییج کننده شامل گسترش ایجاد شده در یک منطقه و تأثیر آن بر مناطق دیگر است. به عقیده ی میردال، عامل اصلی نابرابری های منطقه ای اثرات قوی بازدارنده و اثرات ضعیف تهییج کننده در کشورهای توسعه نیافته است (قره باغیان، ۱۳۷۵: ۳۶۶).

در این پژوهش سعی شده است عوامل مهمی که در تکوین و تشدید نابرابری در نقاط شهری استان های ایران دخیل است به صورت کمی و کیفی تشریح شود.

۲- روش پژوهش

روش تحقیق به کار گرفته شده در این پژوهش «توصیفی - تحلیلی» و رویکرد حاکم بر فضای تحقیق، کاربردی است. محدوده ی مورد مطالعه، نقاط شهری استان های ایران در سال ۱۳۸۵ بر اساس تقسیمات سیاسی - اداری است. شاخص های مورد بررسی ۵۴ شاخص، شامل شاخص های فرهنگی و آموزشی، اقتصادی، بهداشتی و درمانی، زیربنایی و مسکن و ورزشی است. اطلاعات مورد نیاز از سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سالنامه ی آماری و وب سایت ۱ سازمان تربیت بدنی و وزارت نیرو جمع آوری شده است. ابتدا با استفاده از روش تحلیل عاملی، درجه ی توسعه یافتگی نواحی محاسبه و رتبه ی هر یک از نواحی در شاخص های بخش های مورد مطالعه مشخص شد. سپس با استفاده از روش تحلیل خوشه ای و بر مبنای درجه ی برخورداری حاصل از روش تحلیل عاملی، نقاط شهری استان های ایران در سه سطح توسعه یافته، نیمه توسعه یافته و محروم طبقه بندی شده اند. با بهره گیری از ضریب پراکندگی، روند و شکاف نابرابری میان نقاط شهری استان های ایران مشخص شده است. روش ضریب پراکندگی مقیاس نسبی پراکندگی^۲ است که تغییرپذیری^۳ دو یا چند سری از داده ها از طریق آن مقایسه می شود. این ضریب بیان آماری مهمی برای درجه ی پراکندگی در میان تعدادی از شاخص ها است. ضریب پراکندگی CV نسبت انحراف معیار^۴ به میانگین است (Daniel & Terrel, 1995; Zheng & et al, 2000: 245). ساختار کلی فرمول ضریب پراکندگی به شرح زیر است (کلانتری، ۱۳۸۰: ۱۴۰):

1 Website
2 Dispersion
3 Variability
4 Standard Deviation

$$CV = \frac{\sqrt{\frac{\sum_{i=1}^n (X_i - \bar{X})^2}{n}}}{\frac{\sum_{i=1}^n (x_i)}{n}}$$

در این رابطه:

X_i : مقدار یک متغیر یا شاخص در یک

CV: ضریب پراکندگی؛

ناحیه‌ی خاص؛

\bar{X} : مقدار متوسط همان متغیر یا شاخص؛ n: تعداد نواحی.

مقدار بالای CV نشان دهنده‌ی نابرابری بیش تر در توزیع شاخص‌ها در بین نواحی است در تحقیق حاضر نیز برای محاسبه‌ی ضریب پراکندگی از نسبت انحراف معیار به میانگین استفاده شد. در نهایت علل و عوامل تکوین نابرابری های ناحیه ای و عوامل عمده ی تأثیرگذار در علل عقب ماندگی، نابرابری های ناحیه ای و توسعه ی ناحیه ای نظیر عوامل طبیعی، قومی، نژادی و زبانی، اقتصاد سیاسی و جزو آن، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۳- شاخص های تحقیق

برای اندازه‌گیری سطوح توسعه یافتگی از شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، زیربنایی، بهداشتی، کالبدی و یا تلفیقی از این شاخص‌ها استفاده می‌شود. شاخص‌ها باید سه کارکرد عمده را دارا باشند: ساده کردن، کمی کردن و انتقال پیام داده‌ها. همچنین شاخص‌ها باید واکنش توصیفی، تجویزی و پیش بینی کنندگی را داشته باشند.

۳-۱- شاخص‌های مورد استفاده در نقاط شهری استان‌های ایران

تعداد شاخص‌های مورد استفاده در نقاط شهری استان‌های ایران که شامل شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی و آموزشی، جمعیتی، زیربنایی و مسکن، بهداشتی و درمانی می‌باشد ۵۴ شاخص به شرح زیر است:

- شاخص های فرهنگی و آموزشی

- ۱- ضریب باسوادی ناحیه؛
- ۲- ضریب باسوادی زنان ناحیه؛

- ۳- نرخ پوشش تحصیلی؛
- ۴- درصد محصلان مرد؛
- ۵- درصد محصلان زن؛
- ۶- درصد فارغ التحصیلان عالی به ازای هزار نفر؛
- ۷- درصد فارغ التحصیلان عالی زن در ازای هزار نفر زن؛
- ۸- تعداد دانشجویان در ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۹- تعداد دانشجویان زن در ازای هزار نفر جمعیت زن؛
- ۱۰- تعداد کتابخانه به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۱۱- تعداد صندلی سینما به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۱۲- تعداد آموزشگاه های دولتی و غیرانتفاعی به ازای هزار نفر دانش آموز؛
- ۱۳- معکوس نسبت دانش آموز به کلاس؛
- ۱۴- نسبت کارکنان اداری و دفتری لیسانس به بالای آموزش و پرورش به کل کارکنان.

— شاخص های بهداشتی و درمانی

- ۱- تعداد پزشک عمومی به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۲- تعداد پزشکان متخصص به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۳- تعداد دندانپزشک به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۴- تعداد دکتر داروساز به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۵- تعداد پزشک قلب و عروق به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۶- تعداد متخصص چشم به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۷- تعداد متخصص زنان و زایمان به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۸- تعداد تخت مؤسسات درمانی به ازای هزار نفر جمعیت؛
- ۹- تعداد مراکز رادیولوژی به ازای یکصد هزار نفر جمعیت؛
- ۱۰- تعداد مراکز فیزیوتراپی به ازای یکصد هزار نفر جمعیت؛
- ۱۱- تعداد داروخانه به ازای یکصد هزار نفر جمعیت؛
- ۱۲- تعداد آزمایشگاه تشخیص طبی، دارویی، غذایی و بهداشتی به ازای یکصد هزار نفر جمعیت.

– شاخص های زیربنایی و مسکن

- ۱- درصد واحدهای مسکونی دارای برق ناحیه؛
- ۲- درصد واحدهای مسکونی دارای تلفن؛
- ۳- درصد واحدهای مسکونی دارای آب لوله کشی؛
- ۴- درصد مساکن دارای گاز لوله کشی؛
- ۵- درصد مساکن بادوام (اسکلت فلزی و بتون آرمه)؛
- ۶- درصد کارگاه های صنعتی استان نسبت به کل کشور؛
- ۷- درصد هتل های نقاط شهری استان به کل کشور؛
- ۸- تعداد پروانه ی بهره برداری صنعتی نسبت به کشور؛
- ۹- تعداد اتاق (دارای ۴ اتاق و بیش تر)؛
- ۱۰- تعداد نفر در اتاق (۳ نفر و کم تر)؛
- ۱۱- معکوس خانوار به مسکن.

– شاخص های اقتصادی

- ۱- درصد شاغلان نسبت به کل جمعیت؛
- ۲- درصد شاغلان بخش صنعت (ساخت) به کل شاغلان؛
- ۳- درصد شاغلان بخش معدن به کل شاغلان؛
- ۴- درصد شاغلان حمل و نقل و ارتباطات به کل شاغلان؛
- ۵- درصد شاغلان دارای تحصیلات عالی نسبت به کل شاغلان؛
- ۶- درصد شاغلان دارای تحصیلات عالی ی زن نسبت به کل شاغلان؛
- ۷- معکوس نرخ بیکاری؛
- ۸- نرخ مشارکت زنان؛
- ۹- درصد قانون گذاران و مقامات عالی رتبه به کل شاغلان؛
- ۱۰- درصد ارزش افزوده ی معدن نسبت به کل کشور؛
- ۱۱- درصد ارزش افزوده ی کارگاه های صنعتی نسبت به کل کشور؛
- ۱۲- درصد بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی به کل جمعیت؛
- ۱۳- معکوس بار تکفل ناحیه.

– شاخص های ورزشی

- ۱- سرانه ی ورزشی؛
- ۲- تعداد مربیان زن به ازای ده هزار نفر جمعیت زن؛
- ۳- تعداد ایستگاه های ورزشی همگانی ناحیه به ازای یکصد هزار نفر جمعیت؛
- ۴- تعداد هیأت های ورزشی فعال ناحیه به کل هیأت های ورزشی شهری کشور.

۴- تعیین درجه ی توسعه یافتگی نقاط شهری استان های کشور در سال ۱۳۸۵

بر اساس تقسیمات اداری - سیاسی سال ۱۳۸۵ کشور جمهوری اسلامی ایران به ۳۰ استان تقسیم شده است. با استفاده از روش تحلیل عاملی، درجه ی توسعه یافتگی هر یک از نقاط شهری استان های ایران در شاخص های توسعه مورد محاسبه قرار گرفت. نتایج به دست آمده از روش تحلیل عاملی در زمینه ی شاخص های توسعه، حاکی از آن است که در شاخص های بهداشتی و درمانی نقاط شهری استان مازندران، در شاخص های فرهنگی و آموزشی نقاط شهری استان زنجان، در شاخص های اقتصادی نقاط شهری استان یزد و در شاخص های ورزشی استان سیستان و بلوچستان به عنوان برخوردارترین نقاط شهری استان های کشور شناخته شده اند. نتایج حاصل از روش تحلیل خوشه ای نشان می دهد که از مجموع ۳۰ استان کشور، تهران، سمنان، یزد، مازندران، زنجان و کهگیلویه و بویراحمد توسعه یافته می باشند. ۱۷ استان کشور نیمه توسعه یافته است که چهارمحل و بختیاری در میان استان های نیمه توسعه یافته رتبه ی اول و خوزستان در رتبه ی آخر قرار گرفته است و ۷ استان کشور در ردیف استان های محروم قرار گرفته اند. از این میان سیستان و بلوچستان به عنوان محروم ترین استان شناخته شده است (جداول شماره ی ۱ و ۲).

با وجود همگرایی نسبی بین نقاط شهری استان های ایران، نابرابری های ناحیه ای در کشور هنوز وجود دارد. چنانچه این امر برنامه ریزی ها را در کشور تحت الشعاع خود قرار داده است و در برنامه ی سوم توسعه به آن توجه ویژه ای شده است. با وجود نابرابری های ناحیه ای در کشور نمی توان به برنامه ریزی توسعه ی هماهنگ بین نواحی اقدام کرد. چرا که بخش دولتی به علت برخی ملاحظات سیاسی - اقتصادی یا اقتصاد سیاسی و بخش خصوصی بر پایه ی ملاحظات اقتصادی، کمبود زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی، فقدان یا کمبود محرک های اقتصادی و جزو آن، در استان های محروم به سرمایه گذاری نمی پردازند. بنابراین می توان گفت که با چنین روند و برنامه ریزی هایی کم تر می توان به شکوفایی استان های محروم دست یافت.

جدول ۱- سطوح توسعه‌ی نقاط شهری استان‌های کشور براساس شاخص تلفیقی توسعه در سال ۱۳۸۵

میزان برخورداری	نام استان ها
توسعه یافته	تهران، سمنان، یزد، مازندران، زنجان، کهگیلویه و بویراحمد.
نیمه توسعه یافته	چهارمحال و بختیاری، خراسان جنوبی، فارس، گیلان، اصفهان، مرکزی، کرمان، خراسان رضوی، گلستان، بوشهر، ایلام، قزوین، آذربایجان شرقی، همدان، خراسان شمالی، هرمزگان، خوزستان.
محروم	قم، اردبیل، لرستان، کرمانشاه، کردستان، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان.

منبع: محاسبات نگارنده

۵- علل و عوامل نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران

۵-۱- عوامل طبیعی ۱ و نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران

ایران کشوری با تنوع وسیع در ناهمواری‌ها و آب و هوا است (Sharbatoghli, 1990: 38). به دلیل وسعت کشور، تنوع‌های ناحیه‌ای در عوامل طبیعی بسیار چشمگیر بوده است (رهنمایی، ۱۳۷۰: ۱۱). برای تشریح بهتر نقش عوامل طبیعی در نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران به سه محور عمده‌ی طبیعی یعنی نقش ناهمواری‌ها، آب و هوا و منابع آب و خاک توجه و تأکید شده است.

۵-۱-۱- نقش ناهمواری‌ها

ارتفاعات بزرگ ایران از چهار رشته کوه تشکیل می‌شود:

الف) کوه‌های شمالی: این رشته کوه‌ها از ارتفاعات آراغات در ترکیه شروع و در مسیر رشته کوه‌های آذربایجان (علمدار، سهند، ساوالان، تالش، و قافلانکوه)، شمال استان مرکزی و جنوب استان‌های گیلان و مازندران (البرز) و خراسان (آلاداغ، بینالود، هزار مسجد، قره‌داغ) ادامه می‌یابد و در افغانستان به کوه‌های هندوکش متصل می‌شود. در این منطقه سطوح توسعه بر حسب نقش و کارکردی که نواحی ایفا می‌کنند تغییر می‌یابد. به طوری که ناحیه‌ی تهران که مرکزیت اداری-سیاسی کشور را به عهده دارد، اثرات فضایی و انتشاراتی توسعه‌ی مرکز بر منطقه بر شدت توسعه‌یافتگی این نواحی افزوده است. هر چقدر از مرکز به طرف پیرامون یعنی نواحی شرقی و غربی حرکت کنیم از شدت توسعه‌یافتگی نواحی کاسته می‌شود. اگر چه نواحی شرقی یعنی خراسان و غربی یعنی آذربایجان به

^۱ در زمینه‌ی نقش عوامل طبیعی از منابع ذیل استفاده شده است: رهنمایی، ۱۳۷۰؛ رحمانی، ۱۳۷۵؛ رزاقی، ۱۳۷۶؛ مطیعی لنگرودی، ۱۳۶۶ و ۱۳۷۷؛ موسوی، ۱۳۸۲؛ سالنامه‌ی آماری کشور، ۱۳۸۵ و Sharbatoghli, 1991.

لحاظ عوامل طبیعی بویژه وجود زمین‌های مساعد و حاصلخیز، اقلیم مناسب و بارندگی در وضعیت خوبی قرار دارند اما عواملی همچون عدم استفاده‌ی مناسب و کارآمد از کشاورزی مکانیزه، دوری از مرکز، بالا بودن هزینه‌ی زیرساخت‌های اقتصادی و زیربنایی و عمرانی در نواحی دور افتاده و پراکنده سبب محرومیت بیش تر نواحی این دو منطقه شده است. همچنین نقش عوامل مرزی، قومی، نژادی و زبانی بر میزان و شدت نابرابری‌ها چه در محور شرق و چه در محور غرب افزوده است. بنابراین می‌توان گفت در ایران توان‌های طبیعی به دلیل بهره‌برداری نادرست چندان نقشی در توسعه‌ی نواحی نداشته و همبستگی بین عوامل طبیعی و سطوح توسعه‌یافتگی نواحی بسیار ضعیف بوده است.

ب) کوه‌های غربی: این رشته کوه‌ها نیز از ارتفاعات آرات در ترکیه شروع می‌شود و به رشته کوه‌های ساری‌دش، چهل چشمه، پنجه علی، الوند و کوه‌های بختیاری، پیشکوه، پشتکوه، اشتران کوه و زردکوه که در طول شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده‌اند می‌پیوندد. کوه‌های زاگرس نیز در این قسمت قرار دارند. این ناحیه‌ی جغرافیایی نیز به لحاظ عوامل اقلیمی و خاک و منابع آب و بارندگی و همچنین از نظر معادن وضعیت مناسبی جهت توسعه داشته است، اما عدم بهره‌برداری از توان‌های محیطی این منطقه، موقعیت جغرافیایی (مرزی بودن)، کوهستانی بودن، مشکلات ارتباطات و دسترسی، اثرات جنگ تحمیلی، مسایل قومی، فرهنگی و زبانی، بالا بودن هزینه‌های عمرانی و زیربنایی کم توجهی و سرمایه‌گذاری پایین در زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی این نواحی و جزو آن بر محرومیت این نواحی افزوده است.

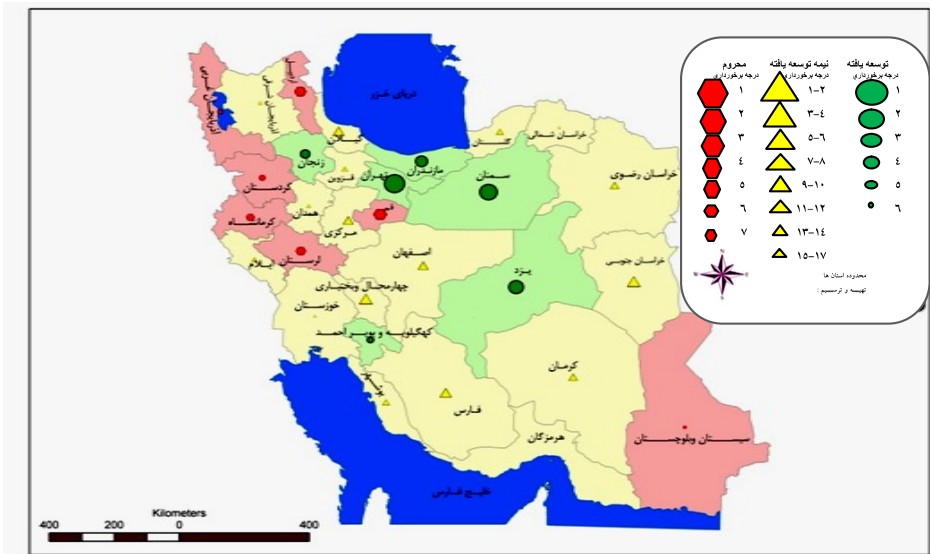
جدول ۲- رتبه‌بندی نقاط شهری استان‌های کشور در شاخص‌های توسعه در سال ۱۳۸۵

نام استان	بهداشتی و درمانی		فرهنگی و آموزشی		اقتصادی		زیربنایی و مسکن		تلفیقی		
	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	رتبه	امتیاز عاملی	
آذربایجان شرقی	۱۶	۱۱/۳۲	۱۶	۱۵/۷۲	۱۹/۰۹	۲۱	۱۱/۷۷	۱۵	۷/۸۰	۹	۶۵/۷۰
آذربایجان غربی	۲۷	۱۰/۲۴	۲۸	۱۳/۴۲	۱۸/۳۵	۲۶	۹/۴۱	۲۹	۷/۶۳	۱۶	۵۹/۰۵
اردبیل	۲۴	۱۰/۹۲	۲۷	۱۴/۲۰	۱۸/۴۸	۲۵	۱۱/۶۸	۱۸	۷/۷۵	۱۱	۶۳/۰۳
اصفهان	۲۱	۱۱/۰۴	۱۶	۱۴/۲۰	۲۱/۱۱	۷	۱۴/۳۵	۲	۷/۵۲	۱۸	۷۰/۰۲
ایلام	۱۴	۱۱/۷۱	۹	۱۶/۹۱	۱۹/۵۹	۱۸	۱۱/۰۳	۲ ۴	۷/۸۹	۷	۶۷/۱۳

ادامه جدول ۲- رتبه بندی نقاط شهری استان های کشور در شاخص های توسعه در سال ۱۳۸۵

۱۶	۶۷/۴۶	۱۹	۷/۵۲	۱۲	۱۲/۱۵	۱۱	۲۰/۸۰	۱۵	۱۵/۷۳	۱۸	۱۱/۲۶	یوشهر
۱	۷۹/۲۴	۲	۱۳/۰۴	۱	۱۵/۷۷	۲	۲۳/۷۷	۱۷	۱۵/۷۱	۲۳	۱۰/۹۴	تهران
۷	۷۱/۹۰	۸	۷/۸۳	۱۱	۱۲/۴۱	۱۴	۱۹/۹۰	۶	۱۷/۳۵	۴	۱۴/۴۱	چهارمحال و بختیاری
۸	۷۱/۶۷	۲۳	۷/۴۰	۲۵	۱۰/۸۸	۸	۲۱/۰۹	۷	۱۷/۳۲	۳	۱۴/۹۸	خراسان جنوبی
۱۴	۶۸/۶۹	۲۰	۷/۴۴	۸	۱۲/۹۸	۱۳	۱۹/۹۰	۲۲	۱۵	۷	۱۳/۳۶	خراسان رضوی
۲۱	۶۴/۷۸	۲۱	۷/۴۳	۲۶	۱۰/۷۲	۱۹	۱۹/۴۴	۲۱	۱۵/۰۷	۱۲	۱۲/۱۳	خراسان شمالی
۲۳	۶۴/۲۹	۲۸	۷/۳۲	۲۲	۱۱/۵۳	۱۷	۱۹/۶۲	۲۴	۱۴/۵۲	۱۷	۱۱/۳۱	خوزستان
۵	۷۴/۹۷	۴	۸/۳۳	۲۱	۱۱/۵۹	۱۰	۲۱/۰۱	۱	۲۱/۴۳	۹	۱۲/۶۰	زنجان
۲	۷۸/۷۸	۱۰	۷/۷۷	۷	۱۳/۲۵	۵	۲۲/۸۲	۲	۱۹/۸۵	۲	۱۵/۰۹	سمنان
۳۰	۵۵/۴۸	۱	۱۳/۱۴	۳۰	۶/۳۷	۳۰	۱۴/۶۷	۳۰	۱۱/۵۱	۲۸	۹/۷۹	سیستان و بلوچستان
۹	۷۱/۶۰	۱۵	۷/۶۸	۱۳	۱۱/۸۸	۴	۲۳/۲۳	۱۱	۱۶/۵۸	۱۱	۱۲/۲۳	فارس
۱۸	۶۶/۲۹	۷	۷/۸۶	۶	۱۳/۶۳	۱۶	۱۹/۷۲	۱۸	۱۵/۴۴	۲۹	۹/۶۵	قزوین
۲۴	۶۳/۴۹	۳	۸/۴۹	۹	۱۲/۹۴	۲۲	۱۸/۸۶	۲۵	۱۴/۴۳	۳۰	۸/۷۷	قم
۲۸	۵۹/۴۹	۲۴	۷/۴۰	۲۳	۱۱/۱۶	۲۹	۱۶/۳۴	۲۹	۱۳/۳۹	۲۰	۱۱/۲۱	کردستان
۱۳	۶۸/۹۵	۲۷	۷/۳۳	۲۷	۱۰/۷۲	۳	۲۳/۶۶	۱۲	۱۶/۰۱	۱۹	۱۱/۲۳	کرمان
۲۷	۶۱/۱۱	۱۴	۷/۶۹	۲۰	۱۱/۶۴	۲۸	۱۶/۶۲	۲۶	۱۴/۳۴	۲۶	۱۰/۸۲	کرمانشاه
۶	۷۳/۲۳	۲۹	۷/۳۱	۱۰	۱۲/۶۳	۶	۲۲/۳۶	۳	۱۸/۸۴	۱۳	۱۲/۰۸	کهگیلویه و بویراحمد
۱۵	۶۸/۰۸	۱۳	۷/۷۰	۱۹	۱۱/۶۷	۲۰	۱۹/۲۴	۲۰	۱۵/۲۶	۵	۱۴/۲۲	گلستان
۱۰	۷۰/۳۲	۲۲	۷/۴۱	۱۴	۱۱/۸۴	۱۵	۱۹/۸۸	۸	۱۶/۹۷	۶	۱۴/۲۲	گیلان
۲۶	۶۲/۴۴	۱۷	۷/۵۲	۱۶	۱۱/۷۴	۲۷	۱۷/۶۰	۲۳	۱۴/۸۳	۲۴	۱۰/۹۴	لرستان
۴	۷۶/۳۸	۲۶	۷/۳۸	۳	۱۴/۲۲	۹	۲۱/۰۹	۵	۱۷/۷۲	۱	۱۵/۹۸	مازندران
۱۲	۶۹/۸۸	۵	۸/۰۳	۵	۱۳/۸۰	۱۲	۲۰/۴۳	۱۰	۱۶/۷۹	۲۵	۱۰/۸۴	مرکزی
۲۲	۶۴/۷۶	۱۲	۷/۷۳	۲۸	۱۰/۴۱	۲۳	۱۸/۷۳	۱۹	۱۵/۳۹	۱۰	۱۲/۵۱	هرمزگان
۲۰	۶۴/۹۷	۳۰	۷/۲۷	۱۷	۱۱/۷۲	۲۴	۱۸/۵۳	۱۴	۱۵/۹۵	۱۵	۱۱/۵۱	همدان
۳	۷۶/۵۹	۲۵	۷/۴۰	۴	۱۴/۰۹	۱	۲۴/۰۹	۴	۱۸/۳۱	۸	۱۲/۶۹	یزد
-	/۰۹	-	/۱۸	-	/۱۴	-	/۱۱	-	/۱۳	-	/۱۴	ضریب پراکندگی

منبع: محاسبات نگارنده



شکل ۱- سطوح توسعه ی نقاط شهری استان های کشور بر اساس شاخص تلفیقی توسعه در سال ۱۳۸۵

ج) رشته کوه های جنوبی: این کوه ها از خوزستان تا بلوچستان کشیده شده است و به کوه های سلیمان در پاکستان می پیوندد. کوه های سپیدار، میمند، بشاگرد و بم پشت از جمله ی این رشته کوه هاست. این ناحیه که در سواحل خلیج فارس و دریای عمان در جنوب کشور واقع شده است و از توان محیطی بالایی جهت رشد و توسعه به علت دسترسی به آب های آزاد، منابع نفت و گاز، موقعیت تجاری و جزو آن برخوردار است اما به دلیل بدی آب و هوا، دوری از مرکز، موقعیت استراتژیک منطقه به دلیل مسایل سیاسی و امنیتی و کم توجهی برنامه ریزان و سیاست گذاران نتوانسته جایگاه مناسب خود را پیدا کند و در نتیجه نسبتاً جزو نواحی محروم و نیمه توسعه یافته به حساب می آید. در واقع منابع زیر زمینی در این ناحیه تنها از نظر مکانی و فضایی به این ناحیه متعلق بوده و عایدات آن در تهران، اصفهان، اراک و جزو آن سرمایه گذاری می شود.

د) کوه های مرکزی و شرقی: شامل کوه های کرکس، شیرکوه، کوهبنان، جبال بارز، هزار، بزمان و تفتان می شود که بلندترین قله ی آن کوه هزار است. این ناحیه از نظر توسعه یافتگی تناقض هایی را نشان می دهد. چنان که نواحی مرکزی و تا حدودی شرقی با وجود محدودیت ها و تنگناهایی که در عوامل طبیعی دارند به علت عوامل سیاسی و وجود مقامات عالی رتبه از این ناحیه توانسته است سرمایه گذاری های کلان دولتی را در تمام زمینه ها به خود جذب کرده و در نتیجه جزو نواحی

توسعه یافته‌ی کشور به حساب آید. اما هر چه از طرف مرکز و شرق به قسمت جنوب شرقی حرکت می‌کنیم بر میزان محرومیت و نابرابری افزوده می‌شود. این نواحی که بیش تر جزو نواحی محروم به حساب می‌آید و در بیشتر مطالعاتی که توسط پژوهشگران به عمل آمده است و همچنین پژوهش حاضر نیز مؤید آن است تقریباً هیچ گونه آثاری از توسعه در این نواحی به چشم نمی‌خورد. دلایل این امر را می‌توان ناشی از عواملی همچون فقدان امنیت در ناحیه به علت مسایل ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی نظیر هم مرز بودن با پاکستان و افغانستان، مسایل قومی، فرهنگی، قاچاق مواد مخدر، کم توجهی به محور جنوب شرق در برنامه‌ها و سیاست‌های کلان و در نتیجه کمبود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی، کمبود بارندگی، وجود فاصله‌ی زیاد از مرکز و جزو آن دانست.

۲-۱-۵- نقش آب و هوا

در ایران سه نوع آب و هوا را می‌توان تشخیص داد:

- ۱- آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی: بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های داخلی و کناره‌های جنوبی ایران دارای این نوع آب و هوا است.
- ۲- آب و هوای کوهستانی: این نوع آب و هوا در ایران به دو نوع آب و هوای سرد کوهستانی و آب و هوای معتدل کوهستانی تقسیم می‌شود.
- ۳- آب و هوای خزری: ناحیه‌ی باریک و کم وسعتی است که میان دریای خزر و رشته کوه البرز جای دارد و میزان بارش سالانه‌ی آن بین ۶۰۰ میلی‌متر تا ۲۰۰۰ میلی‌متر متغیر است. به طور خلاصه نقش آب و هوا در نابرابری‌های ناحیه‌ای را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد.
 - ۱- میانگین بارش در ایران در حدود ۲۰۰ میلی‌متر ثبت شده است که از میانگین جهانی یعنی ۲۵۰ میلی‌متر کم تر است. این میزان بارش برای داشتن کشت دیم کافی نیست؛
 - ۲- قسمت اعظم ایران در آب و هوای بیابانی و نیمه بیابانی قرار دارد. میزان بارندگی کم تر از سطح مورد نیاز یعنی حداقل ۲۵۰ میلی‌متر برای کشاورزی است. بنابراین هزینه‌ی تأمین آب به درجات بالای می‌رسد. آب و هوای سرد کوهستانی که بر بخش‌هایی از کشور حاکم است آنها را از توان تولید حداکثر محروم می‌سازد؛
 - ۳- نوسان شدید دما در مقیاس روزانه و دوره‌ی سالانه، معیشت و شرایط زیستی مردمان این نواحی را دچار مسایل زیاد منفی کرده است؛

۴- تنوع اقلیمی در کشور باید در راستای گسترش صنعت توریسم و گذران اوقات فراغت، از طریق تزریق سرمایه و سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های بخش توریسم به خدمت گرفته شود. در حالی که این امر تاکنون میسر نشده است؛

۳-۱-۵- نقش آب و خاک

کمبود آب در ایران با توجه به قرار گرفتن کشور در کمربند بیابانی همواره یکی از مشکلات اساسی بوده است. به علت بارندگی کم، بیش از $\frac{2}{3}$ ایران با کمبود آب مواجه است. از مشکلات مسأله‌ی آب در ایران، توزیع نامتناسب مکانی و زمانی بارش و میزان بالای تبخیر و تعرق و عدم مدیریت صحیح منابع آب‌های زیرزمینی و سطحی می‌باشد. در حال حاضر تأمین آب برای محدوده‌های کم‌آب هزینه‌های زیادی را باعث شده است. هزینه‌بری تأمین آب بخصوص در مناطق دارای کمبود طبیعی منابع آب در ایران مرکزی، از یکسو متوجه تأمین آب است و از سوی دیگر مبارزه با عوارض ناشی از کمبود و یا نبود آب نظیر مهاجرت از آن دسته مناطق روستایی است که زمانی دارای آب بوده‌اند. ذخایر آبهای ایران با جمعیت کشور در شرایط فعلی بویژه در کلانشهرها تناسبی ندارد. برقرار نمودن رابطه‌ی منطقی بین میزان جمعیت و امکانات آبی باید در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان در مطمح نظر قرار گیرد. افزایش بی‌رویه جمعیت برخی از کلان شهرها باعث بهره‌برداری بیشتر از حد مجاز منابع آبی این نواحی شده است. علاوه بر این در برخی از کلان شهرها نظیر اصفهان و تبریز از منابع آبی دیگر نواحی نیز جهت تأمین آب این شهرها استفاده می‌شود که علاوه بر هزینه‌های گزاف انتقال آب از مبدأ به مقصد، تبعات منفی زیادی را نیز در محیط زیست و توسعه‌ی نواحی مبدأ برجای گذاشته است.

بخش وسیعی از نواحی مرکزی ایران را یک کمربند بزرگ کوهستانی، بیابان‌های خشک، شوره‌زار و کویرها تشکیل می‌دهد. بزرگ‌ترین این بیابان‌ها، دشت کویر در جنوب کوه‌های البرز و دشت لوت در جنوب شرقی ایران است. پس از دشت‌های غربی و شمال‌غربی و حاشیه‌ی ساحلی دریای خزر، متراکم‌ترین و بزرگ‌ترین زیستگاه‌های انسانی ایران، کوهپایه‌ها هستند. «از حدود ۱۶۴ میلیون هکتار، تنها ۱۹ میلیون هکتار زیر کشت است. بقیه‌ی زمین‌ها به مراتع و علفزارها با ۱۰ میلیون هکتار، جنگل‌ها و بوته‌زارها با ۱۹ میلیون هکتار، ۳۱ میلیون هکتار زمین‌های دارای توان قابل استفاده و ۸۵ میلیون هکتار شامل بیابان، موات، زمین‌های شهری و آب تقسیم می‌شود» (Sharbatoghli, 1990: 38).

بسیاری از شهرها و روستاهای ایران بر روی خاک‌های حاصلخیز واقع شده‌اند. چنانچه طبیعی

لنگرودی در تحقیقی که در سال ۱۳۶۶ انجام داده است معتقد است بین حاصلخیزی خاک و میزان

جمعیت در ایران رابطه وجود دارد. اما او در این میان استثناهایی نیز قایل است و از جمله به تهران و اصفهان اشاره می کند که با وجود کمبود ریزش باران به دلیل عوامل دیگر از نواحی پر تراکم ایران به حساب می آید (مطیعی لنگرودی، ۱۳۶۶). همانگونه که در بالا به آن اشاره شد، بسیاری از سکونتگاه های ایران در نواحی حاصلخیز و بر روی خاک های حاصلخیز واقع شده اند. بنابراین این گونه خاک ها در معرض پدیده ای به نام مسکن سازی قرار دارند که این امر بسیاری از خاک های حاصلخیز را از بین برده است. حتی سیاست ها و طرح های شهری نیز بر وسعت این عمل افزوده و بر آن دامن زده است.

با توجه به سطوح توسعه یافتگی نقاط شهری استان های ایران و برقراری رابطه ی منطقی این سطوح توسعه با منابع طبیعی هر یک از نواحی روشن می شود که در ایران توان های طبیعی به علت بهره برداری های نادرست، غلبه و تشویق سیاست های صنعت گرایی صنایع مونتاژ، خدمات گرایی و مصرف گرایی، کم توجهی به بخش کشاورزی و منابع طبیعی، مدرنیزه نبودن بخش کشاورزی، پایین بودن و در واقع پایین نگه داشتن قیمت محصولات کشاورزی و نقش پر رنگ عوامل دیگر نظیر اقتصاد سیاسی و برنامه ها و سیاست گذاری کلان و جزو آن، نقش ضعیفی را در توسعه ی نواحی داشته و همبستگی بین عوامل طبیعی و سطوح توسعه یافتگی نواحی بسیار ضعیف بوده است.

۲-۵- نظام برنامه ریزی کشور

یکی از مهم ترین دلایل نابرابری های ناحیه ای در ایران، روشن نبودن نظام و روش برنامه ریزی در کشور است (حسین زاده ی دلیر، ۲۰۶:۱۳۸۰). علاوه بر آن فقدان نظام مدیریت منطقه ای، عدم تعریف نهادها و سازمان های اجرایی مشخص که منجر به ابهام در جایگاه قانونی، مسئولیت و نحوه ی تهیه و نظارت طرح های منطقه ای و آمایشی عملاً در برخورد با رقابت بین دستگاهی موجب شکل گیری حرکات موازی در تهیه و برنامه های منطقه ای شده است که بر تشدید نابرابری های ناحیه ای افزوده و بر آن دامن زده است (شیخی، ۱۸:۱۳۸۰ - ۵۵).

قانون انجمن های ایالتی و ولایتی، مصوب ۱۲۸۶ هـ.ش، اولین کوشش سازمان یافته برای اعمال مدیریت محلی و منطقه ای برای اداره ی امور عمومی محلی بود که البته هرگز به مرحله ی اجرا در نیامد. با ظهور رضا شاه و ایجاد حکومت مقتدر و متمرکز در کشور و متعاقب آن با افزایش نقش اقتصادی دولت در اداره ی امور کشور به لحاظ افزایش درآمدهای نفتی از یکسو و حضور قومیت های مختلف بویژه در مناطق مرزی و سابقه ی بعضی ناآرامی ها و جدایی طلبی ها از سوی دیگر، شیوه ی

اداره‌ی متمرکز کشور در دوران‌های بعدی نیز تحکیم و تقویت گردید (عالمی، ۱۳۸۰: ۴۵). با نگاهی اجمالی به برنامه‌های عمرانی قبل و پس از انقلاب اسلامی در زمینه‌ی توسعه و عمران ناحیه‌ای، رابطه‌ی آنها با نابرابری‌های ناحیه‌ای به خوبی روشن می‌شود.

۱-۲-۵- برنامه‌ها و سیاست‌های کلان قبل از انقلاب در زمینه‌ی برنامه‌ریزی، توسعه و عمران ناحیه‌ای^۱

موضوع عمران ناحیه‌ای نخستین بار در برنامه‌ی هفت ساله‌ی عمرانی کشور ۱۳۲۷ - ۱۳۳۴ مورد توجه قرار گرفت (آسایش، ۱۳۸۱: ۸۶) و در طول برنامه‌ی عمرانی دوم ۱۳۳۴ - ۱۳۴۱ نیز بر آن تأکید شد. از این رو در طی برنامه‌ی اول و دوم تعدادی از سازمان‌های ویژه‌ی عمران ناحیه‌ای پدید آمد تا از این طریق طرح‌های متمرکز و جامع سرمایه‌گذاری، به توسعه‌ی نواحی عقب مانده بپردازد. از جمله‌ی مهم ترین سازمان‌های عمران ناحیه‌ای می‌توان به سازمان‌های عمران دشت مغان و خوزستان اشاره کرد.

در برنامه‌ی عمرانی پنج ساله‌ی سوم ۱۳۴۱-۱۳۴۶ سازمان‌های عمران قزوین، جیرفت و کهگیلویه نیز بر تعداد سازمان‌های عمران ناحیه‌ای افزوده شد. اما پس از مدت کوتاهی، پروژه‌های جامع ناحیه‌ای آن‌ها بر پایه‌ی بخش‌ها تقسیم شد. بنابراین ملاحظات بخشی بر علایق ناحیه‌ای فایق آمد و تمرکزگرایی تلاش‌های عدم تمرکز را به باد داد. همچنین سیاست قطب رشد که در این برنامه مطرح و پی‌ریزی شد و در طی برنامه‌های چهارم و پنجم بر آن تأکید شد، اثرات و تبعات منفی زیانباری را در تکوین و تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای با ایجاد نخست شهرهایی نظیر تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز و اهواز منجر شد که هنوز هم آثار منفی آن تداوم دارد.

در برنامه‌ی چهارم عمرانی ۱۳۴۷-۱۳۵۱ هدف‌های کلی عمران ناحیه‌ای عبارت بود از شناسایی منابع و توان‌های توسعه‌ی مناطق مستعد و تعیین قطب‌های توسعه در هر منطقه، تمرکز سرمایه‌گذاری در آنها به منظور تحصیل حداکثر بازده و تسریع آهنگ رشد اقتصادی کشور. در طول این برنامه در سال ۱۳۵۰ قانون شوراهای شهر و استان نیز تصویب شد تا عدم تمرکز را گسترش بخشد. با این حال منافع تمرکزطلبان و بخش گراهای سیاسی نیرومند در تهران، از جمله شاه و وزرایش به شدت با تشکیل سازمان‌های مشابه در استان‌های دیگر مقابله کردند. باردیگر کشاکش بین نیروهای ناحیه‌گرا و بخشی‌به سود دومی پایان یافت.

^۱ این بخش تلخیصی از منابع زیر است: اشکوری، ۱۳۷۶: ۲۴۳-۲۵۳؛ آسایش، ۱۳۸۱: ۸۶-۹۰؛ حسین زاده ی دلیر، ۱۳۸۰: ۲۰۲-۲۰۵؛ حاج یوسفی، ۱۳۸۰: ۶-۱۷؛ صرافی،

در برنامه‌ی پنجم عمرانی ۱۳۵۲-۱۳۵۶، برای نخستین بار نظام برنامه‌ریزی ایران از حالت کاملاً متمرکز خارج شد و در جهت نظام غیرمتمرکز پیش رفت (حسین زاده ی دلیر، ۱۳۸۰:۲۰۵).

برنامه‌ی ششم عمرانی کشور به دلیل وقوع انقلاب اسلامی اجرایی نشد. برنامه‌ی ملی به صورت ترکیبی از طرح‌های ملی و طرح‌های استانی پیشنهاد شد (معصومی اشکوری، ۱۳۷۶:۲۵۳). در واقع برنامه‌ی ششم در زمینه‌ی عمران ناحیه‌ای، بر اساس تجارب برنامه‌های قبلی و نیازها و ضرورت‌های توسعه‌ی کشور در چهارچوب نظامی غیرمتمرکز و به هم پیوسته، طرح ریزی شد. اهداف برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در برنامه‌ی ششم عبارتند از (حاج یوسفی، ۱۳۸۰:۱۷):

۱- کاهش نابرابری‌های ناحیه‌ای (در سطوح درآمد و مصرف)، ایجاد و توزیع امکانات و فرصت‌های عمرانی؛

۲- به حداکثر رساندن استعدادهای عمرانی نواحی؛

۳- توزیع عادلانه‌ی خدمات اجتماعی؛

۴- تعدیل سازمان‌های اداری و عمرانی و تقویت جنبه‌های ستادی و فنی و برنامه ریزی واحدها و سازمان‌های دولتی؛

۵- تأمین مشارکت مردم محلی در فراگرد تصمیم و اجرای طرح‌های توسعه و سرمایه‌گذاری‌ها؛

۶- انطباق و سازگاری طرح‌های عمرانی با ویژگی‌های محلی.

بررسی تاریخی نظام برنامه‌ریزی کشور قبل از انقلاب نشان می‌دهد. نوع تقسیمات دربارهی اهداف، سیاست‌ها، خط مشی‌ها و ضوابط مربوط به تخصیص منابع به شکلی بوده که دستورات از بالا به سازمان برنامه و بودجه و دستگاه‌های اداری و وزارتخانه‌ها القاء می‌شد. از آنجایی که «نواحی فقیر به لحاظ سیاسی ضعیف هستند (هاروی، ۱۳۷۹:۱۱۳) و همچنین در کشور ملاحظات سیاسی بر نقطه نظرات اقتصادی غالب بود تخصیص بهینه‌ی منابع کمتر صورت می‌گرفت. عوامل فوق‌الذکر و نیز فقدان نظام برنامه ریزی بخشی- ناحیه‌ای از یکسو و بخشی بودن برنامه‌ها به علت سلطه‌ی نظام تمرکزخواه و متمرکزگرا از سوی دیگر موجب شده بود نواحی در تهیه و تنظیم برنامه‌های توسعه‌ی کشور مشارکت جدی و سازمان یافته نداشته باشند به همین خاطر برنامه‌های توسعه فارغ از توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و محدودیت نواحی کشور تهیه شود. «واقعیت این است که مجموعه برنامه‌های عمرانی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران موفق به ایجاد تعادل‌های ناحیه‌ای نشدند و به تشدید نابرابری‌ها و قطبی شدن فضایی و بخشی یاری رسانده بودند (صرافی، ۱۳۷۹:۷۹). نتیجه‌ی این گونه

برنامه‌های بخشی، افزایش شکاف و واگرایی ناحیه‌ای، عقب‌ماندگی برخی از نواحی بویژه نواحی حاشیه‌ای و مرزی و تشدید نابرابری و عدم تعادل‌های ناحیه‌ای می‌باشد.

۲-۵- برنامه‌ها و سیاست‌های کلان پس از انقلاب در زمینه برنامه ریزی، توسعه و عمران ناحیه‌ای

انقلاب اسلامی ایران با شعار عدالت محوری و رهیافت برابری مداری^۱ بر روی کارآمد (139: Plan and Budget Organization and the United Nations, 1999). در واقع یکی از علل انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ که به سرنگونی حکومت دیکتاتوری پهلوی و برپایی جمهوری اسلامی انجامید، نارضایتی مردم از توزیع ناعادلانه‌ی ثمرات رشد سریع اقتصادی و بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی در دوره‌ی رژیم گذشته بود (هادی زنون، ۲۲:۱۳۸۴). از این‌رو برای تحقق عدالت اقتصادی و اجتماعی و ریشه کنی فقر و محرومیت در اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر آن تأکید شده است (قاسمیان، ۱۶:۱۳۸۴).

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسایل برابری های ناحیه‌ای به خوبی تبلور یافته است. چنانکه در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده است؛ مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود. در اصل چهل و هشتم قانون اساسی نیز بر این نکات تأکید شده است که در بهره برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و نواحی مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد. به طوری که هر ناحیه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد (دفتر برنامه ریزی عمرانی وزارت کشور، ۷۳:۱۳۸۰). همچنین در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ه.ش. در بندهای ۱۲ و ۱۳ به آن اشاره شده است. چنان که در بند ۱۲ تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر و ارتقاء سطح شاخص‌هایی از قبیل آموزش، سلامت، تأمین غذا، افزایش درآمد سرانه و مبارزه با فساد تأکید شده است همچنین در بند ۱۳ بر ایجاد نظام جامع تأمین اجتماعی برای حمایت از حقوق محرومان و مستضعفان و مبارزه با فقر و حمایت از نهادهای عمومی و مؤسسات و خیریه‌های مردمی با رعایت ملاحظات دینی و انقلابی تأکید شده است (قاسمیان، ۱۸:۱۳۸۴).

اولین اقدام برای تدوین برنامه‌ریزی دراز مدت پس از انقلاب به تشکیل شورای عالی طرح‌های انقلاب در ابتدای سال ۱۳۵۸ بر می‌گردد. اما این برنامه مورد تصویب قرار نگرفت که به

¹ - Equity- Oriented

شرایط ویژه‌ی سیاسی کشور، مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و سقوط قیمت نفت در بازارهای جهانی مربوط می‌شد (قاسمیان، ۱۳۸۴: ۸۱ و ۸۳).

برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۷۲)، در روز برنامه‌ریزی یعنی ۱۱ بهمن ۱۳۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. یکی از اهداف کلان دهگانه‌ی برنامه، سازماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت متناسب با مزیت‌های نسبی هر ناحیه- مگر در مواردی که ملاحظات سیاسی و پدافند ملی ایجاب نماید- اعلام شد. همچنین از جمله سیاست‌های اصلی برنامه موارد زیر اعلام شد (Sharbatoghli, 1990: 86-87 و بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۴۹):

- ۱- تأمین حداقل نیازهای اساسی آحاد مردم در جهت تأمین عدالت اجتماعی- سیاسی؛
- ۲- انتخاب معدودی مراکز ناحیه‌ای در سطح کشور برای تمرکززدایی جمعیتی و فعالیت‌ها از تهران و بهبود دسترسی به خدمات؛
- ۳- سازماندهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت‌ها؛
- ۴- تقویت شبکه‌ای از شهرهای متوسط برای پذیرش اضافه جمعیت شهرهای بزرگ نزدیک و شهرهای کوچک برای پیوند با جوامع روستایی و عشایری؛
- ۵- بازسازی و تقویت ظرفیت‌های دفاع ملی و بازسازی مراکز تولیدی و جمعیتی خسارت دیده در طول جنگ تحمیلی؛
- ۶- استفاده از ظرفیت‌های زیربنایی استفاده نشده در مراکز با قابلیت‌های اقتصادی؛
- ۷- ایجاد و تقویت قطب‌های توسعه در نواحی با قابلیت‌های بالقوه‌ی تولیدی و یا بنابر ملاحظات سیاسی- نظامی، بوم شناسانه مانند جلوگیری از بیابان‌زایی و یا کاهش جریان‌های مهاجرفرستی.

برنامه‌ی دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)، با فاصله‌ی یک سال پس از پایان برنامه‌ی اول به مورد اجرا گذاشته شد. در زیر مجموعه‌ی هدف کلان تحقق عدالت اجتماعی که یکی از اهداف کلان ۱۶ گانه‌ی برنامه است خط مشی‌های: تقسیم بهینه‌ی منابع و امکانات عمومی برای ارتقاء استان‌ها و نواحی پایین‌تر از میانگین به حد نصاب متوسط کشور، عنایت به نواحی محروم و اتخاذ تصمیمات سازگار جهت محرومیت‌زدایی و رفع عدم تعادل‌های ناحیه‌ای در برنامه‌های آمایش سرزمین تصریح شده است. به رغم تلاش‌هایی که برای یافتن روش توزیع عادلانه‌ی اعتبارات استان‌ها در برنامه‌ی دوم شد،

برنامه همچنان با تسلط دیدگاه بخشی و سیاست گذاری ناحیه‌ای به جای دیدگاه فضایی و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای شکل گرفت.

برنامه‌ی سوم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳)، که از ابتدای سال ۱۳۷۹ اجرا شده است، از لحاظ شکل قانونی با برنامه‌های گذشته تفاوت چشمگیری دارد. زیرا در این قانون بیشتر به کیفیات پرداخته شده است (بهشتی، ۱۳۸۲:۱۵۰). در قوانین این برنامه نابرابری‌های ناحیه‌ای یکی از مسایل مهم سیاستگذاری محسوب می‌شود (نوربخش، ۱۳۸۲:۹۷). مواد قانون برنامه‌ی سوم توسعه با موضوع مسایل ناحیه‌ای به شرح ذیل است (دفتر برنامه‌ریزی عمرانی وزارت کشور، ۱۳۸۰:۷۴-۷۷):

۱- حمایت از اقشار مختلف جامعه و توسعه‌ی عدالت اجتماعی از طریق گسترش نظام تأمین

اجتماعی؛

۲- معافیت از حقوق و عوارض دولتی برای سرمایه‌گذاری در نواحی کم تر توسعه‌یافته،

همچنین تقسیم تسهیلات اعطایی سهم نواحی کمتر توسعه‌یافته به نسبت شاخص بیکاری آن‌ها به منظور ایجاد اشتغال در این نواحی؛

۳- حفاظت از محیط زیست و بهره‌گیری پایدار از منابع محیطی؛

۴- گسترش عدالت اجتماعی و فراهم کردن امکان استفاده‌ی عادلانه‌ی اقشار مختلف جامعه از

کالاها و خدمات فرهنگی، ورزشی و هنری، به منظور ایجاد تعادل و کاهش نابرابری‌ها.

در قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۸۴-۱۳۸۸)، تعادل و توازن ناحیه‌ای پیگیری شد. طی این برنامه دولت مکلف است، به منظور

توزیع مناسب جمعیت و فعالیت‌ها در پهنه‌ی سرزمین، با هدف استفاده‌ی کارآمد از قابلیت‌ها و

مزیت‌های کشور، با استفاده از مطالعات انجام شده، سند ملی آمایش سرزمین مشتمل بر سطوح کلان،

بخشی و استانی را از ابتدای برنامه‌ی چهارم به مرحله‌ی اجرا در آورد همچنین در طی برنامه‌ی چهارم

بر توسعه‌ی مناطق مرزی با هدف تقویت همگرایی‌های ملی و پیوند مناطق مرزی با اقتصاد ملی و

فراملی تأکید شده است (www.mefa.gov.ir).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بواسطه‌ی ارزش‌های اسلامی و انقلابی، برقراری تعادل‌های

ناحیه‌ای و محرومیت‌زدایی در اولویت برنامه‌های اول و دوم قرار گرفت. همچنین در برنامه‌های سوم

و چهارم بر توسعه‌ی نواحی محروم تمرکززدایی از نظام برنامه‌ریزی و توجه به توانمندی‌های محلی و

افزایش نقش مشارکت مردمی و مسؤولان محلی توجه شده است. «اما با وجود تمامی کوشش‌هایی که

در سطح ناحیه‌ای صورت گرفته است، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در ایران چه از جنبه‌ی نهادی و روند برنامه‌ریزی و چه از جنبه‌ی نظری و محصول برنامه‌ریزی در پیوند با برنامه‌ریزی‌های ملی عمدتاً با دیدگاه‌های بخشی و برنامه‌ریزی‌های محلی عمدتاً با دیدگاه‌های کالبدی از جایگاه قانونی کارآمدی برخوردار نیست و راهی دراز پیش روی دارد (صرافی، ۱۳۷۹: ۸۸).

۳-۵- اقتصاد سیاسی و نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران

ماهیت و قلمرو مشارکت یک ناحیه در اقتصاد کشوری از تصمیمات سیاسی، که در داخل مرزهای آن گرفته می‌شود به شدت متأثر است. وجوه سیاسی این تصمیم‌گیری اغلب تحت تأثیر این واقعیت قرار دارد که گروه‌های مختلفی از مشارکت در اقتصاد کشوری به انحاء مختلف تأثیر می‌پذیرند. برخی از نواحی منتفع می‌شوند، در حالی که برخی دیگر در شرایط نامناسبی قرار می‌گیرند و از مشارکت در عرصه‌ی اقتصادی، سیاسی باز می‌مانند (لارسون و اسکید، ۱۳۷۹: ۱۰). بنابراین میان ثروت اقتصادی و قدرت اجتماعی و سیاسی رابطه‌ی مستقیم وجود دارد و در دنیای سرمایه‌داری این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند (کمالی، ۱۳۷۹: ۱۵۹). چنانچه هاروی نیز بر آن تأکید می‌کند که «نواحی فقیر از لحاظ سیاسی در حاکمیت نیز فقیر هستند (هاروی، ۱۳۷۹: ۱۱۳). از این رو، این نواحی منابع کم تری را می‌توانند به خود اختصاص دهند. چنانکه به عنوان مثال، وزن ساختار دولتی در استانی چون اصفهان به مراتب از استان‌هایی چون ایلام، کردستان، سیستان و بلوچستان و آذربایجان بزرگ تر است. بدین ترتیب سهم بودجه‌ی جاری استان‌هایی که بر اساس وزن موجود آنها در ساختار اداری دولت بیشتر است با کم‌ترین نفوذ قدرت و به صورت خود بخودی سهم بالاتری در بودجه‌ی سالیانه‌ی کشور خواهد بود. به عبارت دیگر ساختار موجود اداری که از پیش موجود بوده است خود حکم بر انتقال منابع بیشتری به استان‌هایی دارد که عموماً توسعه‌یافته‌تر است. از این رو، نقش منشاء جغرافیایی قدرت در عالی‌ترین مراکز تصمیم‌گیری بسیار پر اهمیت است. عامل مهم دیگری که تجربه در ایران نشان داده است، منشاء نابرابری جغرافیای قدرت در حاکمیت تنها معطوف به ناموزونی توسعه نیست بلکه عوامل ایدئولوژیک نیز در جغرافیای قدرت مؤثر است (هاروی، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۹).

یکی از مباحث عمده‌ی اقتصاد سیاسی تخصیص منابع است. منظور از تخصیص منابع این است که دولت‌ها در جوامع مختلف دارای یکسری از منابع و امکانات هستند که این منابع را بر اساس یکسری از اولویت‌بندی‌هایی که عموماً، پایه‌ی ارزشی دارند به افراد گروه‌های مختلف اختصاص می‌دهند (کردزاده ی کرمانی، ۱۳۸۰: ۳۲). دولت‌های ملی نقش حیاتی در توسعه‌ی اقتصادی ناحیه از طریق

سرمایه‌گذاری مستقیم، تخصیص منابع، مالیات و سیاست‌هایی در زمینه‌ی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی ایفا می‌کنند (Song & et al, 2000: 254). ابن خلدون نیز در قرون وسطی به بسیاری از مسایل اقتصاد سیاسی پیشرفته، نظیر نقش دولت در اقتصاد، مسأله‌ی قیمت و کمیابی کالا، تأثیر نرخ مالیات بر درآمد مالیاتی دولت، مسأله‌ی جای‌دهی در اقتصاد کلان و مکانیسم بازار پرداخته است (Magnusson, 1993).

در کشورهای جهان سوم، دولت‌ها و حکومت‌ها به دلایل تاریخی، سیاسی، فرهنگی و جزو آن استبدادگرا بوده و نقش بسزایی در تخصیص منابع و در نتیجه رشد و عقب‌ماندگی نواحی بازی می‌کنند. از آنجایی که حکومت‌های استبدادی، تمرکزگرا و تمرکزخواه هستند برنامه ریزی آنها فاقد سیستم و قایم به فرد است. در این گونه سیستم‌های حکومتی، سیاست‌گذاری‌ها و تخصیص منابع بدون توجه به توان‌های محیطی- انسانی صورت می‌گیرد و این امر بر شکاف و نابرابری‌های ناحیه‌ای می‌افزاید. «در یک اقتصاد سیاسی استبدادی، برنامه‌های اقتصادی چیزی بیش‌تر از صورت رسمیت یافته‌ی هوس‌ها و تبلیغات قدرتمندان نیست که اینها نیز خود دستخوش تغییرات شدیدی است (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۵۸). ماهیت تمرکزگرایی و بخش‌گرایی یکی از عوامل مهم تعریض شکاف نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران به شمار می‌آید (Amirahmadi, 1986: 503). سیسموندی^۱ در زمینه‌ی نقش دولت‌ها در رشد و عقب‌ماندگی ملت‌ها می‌نویسد: «از مهم‌ترین نتایج که ممکن است مطالعه‌ی تاریخ به دست دهد، این است که حکومت مؤثرترین علت در منش مردمان است، که فضیلت یا رذیلت، توانایی یا ضعف ایشان، روشن‌بینی یا جهل آنان، نمی‌تواند نتیجه‌ی وضع اقلیمی و یا ویژگی‌های نژاد خاصی باشد بلکه حاصل قوانین است، که طبیعت همه چیز را به همه کس داده است و این دولت‌ها هستند که آنها را در اتباع... خود می‌پروراند و یا نابود می‌کنند... طبیعت در تمام اعصار برای ایتالیایی‌ها یک سان بوده است و فقط حکومت‌ها دگرگون شده‌اند و این دگرگونی همواره مقدم یا همراه با تغییر در خصایص ملی بوده است (تهرانی، ۲۵۳۵: ۳۸۲). دولت در ایران به علت در اختیار داشتن ابزارهای مختلفی که در زیر به آنها اشاره شده است می‌تواند نقش مهمی در کاهش یا افزایش نابرابری‌های ناحیه‌ای داشته باشد (عظیمی (آرانی)، ۱۳۷۱: ۵۵).

۱- در اختیار داشتن حجم عظیمی از درآمدهای ارزی حاصل از تولید و صدور نفت خام، گاز

و فرآورده‌های آن و مواد معدنی دیگر؛

۲- ملی بودن شبکه‌ی بانکی کشور؛

¹- Sismondi

۳- در اختیار داشتن تشکیلات اداری، مالی و اجرایی کشور؛

۴- قدرت قانونگذاری و تدوین مقررات در زمینه های مختلف اقتصادی و اجتماعی؛

۵- در اختیار داشتن بودجه و سیاست های مالی؛

۶- کوچک بودن ساختار و سازمان های بخش خصوصی و در واقع تفوق مالکیت دولتی.

در پایان بحث اقتصاد سیاسی و تأثیر آن به نابرابری های ناحیه ای در ایران می توان به این نتیجه رسید که بررسی نارسایی ها و ناهمگونی ها در نظام های ناحیه ای در ایران مبین تأثیرات شدید اقتصاد سیاسی در تخصیص منابع و نهایتاً در روند شکل گیری نابرابری های ناحیه ای بوده است. در ایران تخصیص منابع و امکانات به شکلی می باشد، نواحی که به لحاظ سیاسی در مرتبه ی بالایی قرار دارند در رقابت تخصیص منابع بین نواحی بیش ترین سرمایه و امکانات را به خود اختصاص می دهند، بدون این که این تخصیص منابع در ارتباط با توان های محیطی صورت گیرد. اختصاص سرمایه ها و منابع به نواحی با نفوذ از لحاظ سیاسی و عدم توجه به توسعه ی فضایی یکپارچه، به توسعه ی آن نواحی و عدم توسعه ی سایر نواحی منجر شده است. بنابراین، می توان گفت در ایران غالب بودن ملاحظات سیاسی بر نقطه نظرات اقتصادی و توان های نواحی عامل مهمی در شکل گیری نابرابری ها و ناهمگونی های ناحیه ای بوده است.

۴-۵- استعمار و نابرابری ناحیه ای در ایران

کشور ایران همواره به علت دارا بودن موقعیت ژئوپولیتیکی برای نفوذ و دخالت بیگانگان جاذبه داشته و دارد. کشف منابع سرشار نفت و گاز، بیش از پیش انگیزه ی دخالت قدرت های استعمارگر را در ایران افزایش داد. به طوری که در دوران رقابت استعمارگران انگلیسی و روسی در قرن ۱۹، ایران به عنوان کشوری نیمه استعماری درآمد. در قرن ۱۹، میدان رقابت انگلستان و روسیه جهت اخذ امتیازات سیاسی و اقتصادی به حدی بود که برخی نویسندگان از آن به عنوان «عصر امتیازات» یاد می کنند (رزاقی، ۱۳۷۶: ۷). تأثیر امتیازات به اروپاییان متعدد بود که از جمله ی آن می توان به کاهش نقش بازرگانان ایرانی در تجارت خارجی ایران اشاره کرد (عیسوی، ۱۳۶۹). اقتصاد بومی ایران نیز همچون دیگر کشورهایی که در معرض سلطه ی مستقیم یا غیرمستقیم استعمار قرار گرفته بودند، بزودی استحاله شد. صنایع و ریشه های بومی که هم متنوع بودند و هم در اقتصاد ما قبل صنعتی، بسیار پیشرفته محسوب می شدند به تدریج از صحنه خارج شدند، زیرا نتوانستند در مقابل کالاهای وارداتی انگلیسی و روسی به واسطه ی شیوه های تولید ماشینی و همچنین اخذی امتیازات گمرکی و تجاری

مقاومت کنند. در عوض، اقتصاد ایران به سمت تولید محصولات خام کشاورزی نظیر پنبه، توتون، تنباکو و تریاک کشیده شد (ساعی، ۱۳۸۵: ۷۰).

در ابتدای قرن بیستم اکتشاف نفت در ایران جاذبه‌های کشور را بالا برد و رقابت انگلیس و روسیه را برای تسلط بر ایران تشدید کرد. این دو قدرت نه تنها به دنبال اخذ امتیازات بیشتر از ایران، بلکه هر دو در فکر کنترل کامل بر ایران بودند. رقابت انگلیس و روسیه تا جنگ جهانی دوم ادامه یافت. در دوره ی جنگ جهانی دوم به ویژه پس از کودتای سال ۱۳۳۲ هـ.ش. ایالات متحده ی آمریکا بر ایران مسلط شد. این تسلط تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ادامه داشت (بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

فقدان حکومت قدرتمند و با ثبات پس از سقوط صفویان، دخالت‌های مکرر قدرت‌های استعمارگر و حکومت‌های تمرکزگرا و تمرکزخواه که از شاخصه‌های مهم حکومت‌های استبدادی است، موجب شد اقتصاد سنتی ایران نه تنها شکوفا نشود بلکه در بازارهای جهانی ادغام گردد که این عامل خود نیز آثار و تبعات منفی زیادی را در تکوین یا تشدید عدم تعادل‌های ناحیه‌ای در کشور داشت. چنان که «شکل شبکه‌ی شهری کشور که در سال‌های قبل از ۱۳۰۰ به شکل کهکشانی بود به شبکه‌ی شهری زنجیره‌ای تغییر یافت (حسامیان و دیگران، ۱۳۷۷).

۵-۵- عوامل قومی، زبانی و نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران

وجود اقوام مختلف در یک کشور صرفنظر از مزایایی که دارد، کشور را از نظر ژئوپلیتیکی در مقابل تهدیدات خارجی و نحوه ی اداره ی امور داخلی آسیب پذیر می کند. کشور ایران نیز از این نظر حایز اهمیت فراوان است (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۱). ایران کشوری است که از اقوام مختلف با زبان‌ها و سنن متعدد تشکیل یافته است. با توجه به قرار گرفتن این اقوام در حاشیه‌ی مرزهای کشور، نظیر ترک‌ها در شمال غربی، ترکمن‌ها در شمال شرقی، کردها در غرب، عرب‌ها در جنوب غرب و بلوچ‌ها در شرق و همچنین مجاورت اغلب این اقوام با کشورهای هم جوار با اشتراکات فراوان، دولت می‌تواند نقش مهمی در ثبات یا ناآرامی‌های کشور از طریق سیاست گذاری اصولی، توزیع صحیح و عادلانه‌ی منابع، تقویت هویت ملی از طریق مشارکت همه‌ی اقوام و احترام به آیین، رسوم، سنن و زبان آن‌ها داشته باشد. در سیاست‌های گذشته بحث دولت‌سازی بیش تر از ملت سازی صورت گرفته است که این عامل خود بر افزایش تنش بین اقوام دامن زده است. بررسی‌های نظام‌های سیاسی حاکم در ایران، در طی صد سال اخیر نشان می‌دهد که این نظام‌ها همواره به دنبال حکومت‌های تمرکزگرا بوده‌اند و بدون در نظر گرفتن شرایط جغرافیایی و ناهمگونی فرهنگی نواحی مختلف کشور تمام

تلاش خود را صرف استقرار حکومت‌های مقتدر مرکزی نموده و نواحی حاشیه‌ای کشور را که از لحاظ قومی، زبانی و فرهنگی با حکومت‌های مرکزی تفاوت‌هایی داشتند، عقب‌مانده نگه داشته‌اند. بنابراین نواحی پیرامونی کشور که دارای هویت‌های محلی و قومی بوده‌اند به دلیل نارضایتی‌های سیاسی و فرهنگی در مقابل حکومت‌های مرکزی قرار می‌گرفتند و عملاً قدرت مانوردهی سیاسی را از آنان سلب می‌کردند که این عامل بر محرومیت نواحی پیرامون دامن زد. تلاش‌هایی هم که پس از انقلاب اسلامی صورت گرفته بیش تر به صورت سطحی و ظاهری بوده است.

امروزه زبان به عنوان مهم ترین شاخص همگرایی معرفی شده و اصولاً ملت‌ها بر اساس زبان تعریف می‌شوند (درایسدل و اچ. بلیک، ۱۳۷۰: ۱۹۸). زبان ابزار اصلی ایجاد پیوند بین فرهنگ‌های بشری بوده و به افراد یک گروه توان برقراری آزادانه‌ی ارتباط با یکدیگر را می‌دهد. زبان در عین حال، بین اعضای گروه‌های زبانی که نمی‌توانند با هم گفتگو کنند یک نوع مانع و رادع محسوب می‌شود (هاگت، ۱۳۷۹: ۹). به دلیل گوناگونی زبانی در کشور ایران و سیاست‌های غلط گذشته در تحقیر اقوام با زبان‌های متعدد این عامل به صورت عنصر واگرا عمل می‌کند. چنانچه تمرکزگرایی سیاسی، تسلط زبان و فرهنگ فارسی و تمرکزگرایی اوایل صنعتی شدن در گسترش نابرابری‌های ناحیه‌ای در مراحل اولیه‌ی تجددگرایی ایرانی سهمیم بوده است. در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰-۱۹۷۰، شکاف موجود توسط تمرکزگرایی و رشد اقتصادی مبتنی بر شهر بیش تر شده است (Aghajanian, 1983).

چنانچه جدول شماره‌ی (۱) و همچنین مطالعاتی که امیراحمدی (۱۹۸۹)؛ شربت اوغلی (۱۹۹۱)؛ نوربخش (۱۳۸۲)؛ قنبری (۱۳۸۸) و دیگران انجام داده‌اند مؤید آن است در سال ۱۳۸۵ نظیر سال‌های قبل همچنان استان‌هایی نظیر سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی جزو استان‌های محروم به شمار می‌آیند اگر این روند ادامه یابد ممکن است در آینده با نابرابری‌ها و ناآرامی‌های بیش تری در نواحی مرزی روبرو شویم. از این رو دولت جهت تقویت حاکمیت و هویت ملی باید برای تمام اقوام فرصت برابر برای دستیابی به منابع، امکانات، ارزش‌ها و پست‌های سیاسی و دولتی فراهم آورد.

۵-۶- جمعیت و تأثیر آن بر نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران

نرخ رشد جمعیت در ایران، یکی از بالاترین نرخ‌های رشد (نرخ رشد ۳/۱۴ درصد در آبان سال ۱۳۵۵ تا نرخ رشد ۱/۶۲ درصد در آبان سال ۱۳۸۵) جمعیت در جهان بشمار می‌آید (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶). با وجود اقداماتی که در سال‌های اخیر در زمینه‌ی جلوگیری از افزایش جمعیت صورت

گرفته است اما به واسطه‌ی جوانی جمعیت، نرخ رشد بالا دور از انتظار نخواهد بود. علاوه بر نرخ بالای رشد جمعیت یعنی ۱/۶۲ درصد، افزایش تعداد نقاط شهری و انباشت جمعیت به علت مهاجرت‌های روستا-شهری و رشد طبیعی جمعیت خود شهرها بر تبعات منفی عامل جمعیتی در نابرابری‌های شهری و ناحیه‌ای در ایران افزوده است. چنان که تعداد نقاط شهری ایران در سال ۱۳۶۵، ۴۹۶ شهر با جمعیت ۵۶۱، ۸۴۴، ۲۶ نفر و درصد شهرنشینی ۵۴/۳ بوده است که این میزان در سال ۱۳۸۵ به ۱۰۱۶ شهر با جمعیت ۹۶۴، ۲۵۹، ۴۸ نفر و درصد شهرنشینی ۶۸/۴۶، افزایش پیدا کرده است (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶). البته غیر از عوامل فوق‌الذکر، تغییر در تقسیمات سیاسی کشور و تبدیل حوزه‌های روستایی به شهر نیز نقش بسزایی در افزایش تعداد نقاط شهری داشته است. توزیع نامتجانس جمعیت در ایران نیز عامل مهمی در این میان به شمار می‌آید. چنان که بالاترین میزان تراکم مربوط به شمال و غرب کشور است و با پیشروی به سوی شرق از میزان تراکم جمعیت کاسته می‌شود. عوارض و بازتاب‌های فراوان ناشی از نرخ رشد بالای جمعیت همراه با توزیع نامتناسب آن از جمله علل نابرابری‌های ناحیه‌ای در ایران می‌باشد. علل و عواملی که جمعیت در ایران به عنوان یکی از عوامل تکوین یا تشدید نابرابری‌های ناحیه‌ای می‌باشد به شرح زیر است:

- ۱- خالی شدن برخی از نواحی به علت مهاجرت و فقدان استفاده از توان‌های آن ناحیه؛
- ۲- تمرکز جمعیت و تراکم تدریجی فعالیت‌ها در برخی نواحی و بوجود آمدن نخست شهرهای ناحیه‌ای و آثار و تبعات منفی ناشی از آن؛
- ۳- فشار روی منابع طبیعی و در نتیجه به مخاطره افتادن توسعه‌ی پایدار نواحی؛
- ۴- فشار روی اقتصاد، مسکن و در کل زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهر؛
- ۵- ظهور آثار منفی ناشی از شهرگرایی.

۷-۵- جنگ تحمیلی ایران و عراق و آثار آن بر نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران

جنگ مخرب هشت ساله که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ توسط عراق علیه ایران تحمیل شد، موجب خسارات سنگین بر منابع انسانی و مادی گردید (جدول شماره ۴). تأثیر جنگ روی استان‌های ایران متفاوت بود. چنان که خوزستان، باختران و آذربایجان غربی بالاترین خسارات را در میان نواحی جنگی داشتند. در مجموع، ۵۱ شهر با درجات متنوع از جنگ آسیب دیدند که از این میان شهرهای هویزه در خوزستان، موسیان در ایلام و بانه در کردستان بالاترین خسارات را از جنگ متحمل شدند (Amirahmadi, 1989: 95-96). با نگاه به جدول شماره ۱ (۱) می‌توان به این نتیجه رسید

که شاید یکی از عوامل رکود استان های خوزستان و کردستان در سلسله مراتب سطوح توسعه و قرار گرفتن آنها در میان استان های محروم ناشی از این عامل بوده است.

۸-۵- نفت، دوگانگی اقتصادی و نابرابری در نقاط شهری استان های ایران

ساختار اقتصاد ایران در ابتدای قرن بیستم میلادی، ساختار عقب مانده و متکی بر بخش کشاورزی بوده است. به طوری که در اولین آمار رسمی در مورد تولید ناخالص داخلی ایران که برای سال ۱۳۳۸ محاسبه شده است، نشان می دهد که سهم بخش کشاورزی با احتساب ارزش افزوده حاصل از نفت در کل تولید ناخالص، ۳۶/۸ درصد و بدون آن ۵۲/۶ درصد بوده است در این هنگام اعداد به دست آمده برای بخش صنعت به ترتیب ۹/۹ و ۱۱/۲ درصد و برای بخش خدمات ۴۲/۵ و ۴۸/۳ درصد بوده است. با رشد مناسبات سرمایه داری در ایران، تمرکز قدرت و ایجاد نهادهای جدید اجرایی، گسترش شبکه های حمل و نقل و تأسیس صنایع بزرگ و نوین، موجبات و مقدمات دگرگونی ساختار اقتصادی را در ایران به وجود آورد (اطهاری، ۱۳۷۲: ۱۷). اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ که عمدتاً با تخصیص هر چه بیش تر امکانات و سرمایه به بخش صنعت به مرحله ای اجرا گذاشته شده بود، نتیجه ای جز فروپاشی روابط سنتی تولید و کاهش نقش کشاورزی و مازاد آن در اقتصاد کشور و جایگزینی مازاد اقتصادی حاصل از صدور نفت چیزی عاید اقتصاد کشور نداشت (حسامیان و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۵).

جدول ۴- خسارات جنگ عراق و ایران به تفکیک بخش های اقتصادی (به میلیارد ریال سال ۱۳۶۹)

بخش	خسارات مستقیم به میلیارد ریال	خسارات مستقیم (%) (۱)	خسارات غیر مستقیم به میلیارد ریال	خسارات غیر مستقیم (%) (۱)	جمع خسارات (%) (۱)
کشاورزی	۱۴۶۳۶/۹	۳۴	۱۵۹۶۰/۹	۳۷/۱	۷۱/۱
معادن	۳۲۷/۹	۱۷/۷	۳۵۶/۲	۱۹/۳	۳۷
صنعت	۴۴۸۲/۷	۲۱/۶	۵۱۳۶/۳	۲۴/۸	۴۶/۴
نفت	۶۶۶۲/۱	۲۹/۷	۸۶۲۴	۳۸/۵	۶۸/۲
آب، برق و گاز	۶۳۵/۳	۳۸/۹	۷۲۲/۷	۴۴/۳	۸۳/۲
ساختمان	۵۰۸۳/۲	۲۴/۴	۵۵۵۸/۷	۲۶/۶	۵۱
خدمات	۳۶۴۲۸/۳	۲۳/۴	۴۰۱۶۳	۲۵/۸	۴۹/۳
جمع	۶۸۲۵۶/۵	۲۵/۷	۷۶۵۲/۶	۲۸/۸	۵۴/۴

منبع: بهشتی، ۱۳۸۲: ۱۹۳

از آنجایی که درآمد حاصل از فروش نفت نصیب دولت می‌شود، از این‌رو، این موضوع باعث تشدید تمرکزگرایی می‌گردد که یکی از آثار آن اتلاف هزینه‌های عمومی و افزایش بوروکراسی است. واقعیت این است که وارد شدن نفت به صحنه اقتصادی کشور، نقش خاصی به دولت داده است. چنانچه از آن به عنوان «استبداد نفتی» (کاتوزیان، ۱۳۶۸). یاد شده است. با افزایش قیمت نفت در سال‌های اوایل دهه ۱۳۵۰ و چند برابر شدن قیمت نفت، جریان رشد صنعتی در ایران تسریع شد. سیل کالا، مواد اولیه، قطعات و ماشین‌آلات به سوی ایران سرازیر شد و به تدریج تجارت خارجی در دو بعد عمده، نقش تعیین‌کننده‌ای در کل اقتصاد به عهده گرفت. در بعد اول، صدور میلیون‌ها بشکه نفت خام در روز و در بعد دوم واردات حجم وسیعی از کالاها فراهم شد. از خصوصیات عمده‌ی این نوع رشد صنعتی، مصرفی بودن و وابستگی آن‌ها به ماشین‌آلات و نیروی انسانی خارجی بود (رزاقی، ۱۳۷۶: ۲۹).

با اجرای سیاست‌ها و سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش صنعت و ایجاد قطب‌های رشد، بخش کشاورزی در ایران به حاشیه رانده شد. رشد و گسترش بخش صنعت با تکیه بر صادرات نفت و کاهش اهمیت بخش کشاورزی یک نوع دوگانگی در اقتصاد ایران بوجود آمد. نواحی بزرگ با تکیه بر صنعت و سرمایه‌گذاری مازاد اقتصاد حاصل از نفت توسعه پیدا کردند و نواحی متکی بر بخش کشاورزی با کاهش نقش این بخش از رشد و توسعه باز ماندند. اختلاف درآمد و سرمایه‌گذاری متفاوت در نواحی مختلف کشور، شکاف توسعه‌ی بین نواحی را بیشتر کرد و یک نوع دوگانگی ناحیه‌ای را در پهنه‌ی سرزمین کشور بوجود آورد. در واقع «آنچه در ایران روی داد نه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بود و نه تجددگرایی، بلکه شبه تجددگرایی بود که عواید نفت آن را تسریع کرد؛ به همین شکل تغییرات ساختاری اقتصاد نیز نه به علت شهرنشینی که بواسطه‌ی شهرزدگی بود (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۱۸۶). بنابراین با وجود تلاش‌های صورت گرفته برنامه‌ها و سیاست‌های کلان دولت پس از انقلاب اسلامی تاکنون نتوانسته است هماهنگی و توازن بین بخش‌های اقتصادی کشور به وجود آورد و در نتیجه شکاف و نابرابری‌های ناحیه‌ای روز به روز بر وسعت خود می‌افزاید.

۶- نتیجه‌گیری

در مقاله‌ی حاضر، ۵۴ شاخص انتخابی توسعه در میان نقاط شهری استان‌های ایران در سال ۱۳۸۵، از طریق روش تحلیل عاملی مورد بررسی قرار گرفت. برابر بررسی صورت گرفته در سال ۱۳۸۵ از مجموع ۳۰ استان کشور، تهران، سمنان، یزد، مازندران، زنجان، کهگیلویه و بویراحمد

توسعه یافته می‌باشند. ۱۷ استان کشور نیمه توسعه یافته هستند که چهارمحال و بختیاری در میان استان‌های نیمه توسعه یافته در رتبه‌ی اول و استان خوزستان در رتبه‌ی آخر قرار گرفته‌اند و ۷ استان کشور در ردیف استان‌های محروم قرار گرفته‌اند که از این میان سیستان و بلوچستان به عنوان محروم‌ترین استان شناخته شده است.

با توجه به محاسبات صورت گرفته بیش تر نواحی توسعه یافته و نیمه توسعه یافته‌ی ایران، نظیر نقاط شهری استان‌های تهران سمنان و جزو آن در مرکز کشور واقع شده‌اند و بر عکس آن بیش تر نقاط شهری محروم استان‌های ایران نظیر سیستان و بلوچستان، کردستان و آذربایجان غربی در پیرامون قرار گرفته‌اند. از این رو می‌توان به این نتیجه رسید که نقاط شهری استان‌های ایران از نظر سطوح توسعه یافتگی از نظریه‌ی مرکز- پیرامون فریدمن پیروی می‌کند. همچنین با توجه به نظریه‌ی هاروی که نواحی فقیر از لحاظ احزاب سیاسی نیز فقیر هستند، می‌توان به این نتیجه دست یافت که بیش تر نقاط شهری محروم استان‌های ایران از لحاظ سیاسی و احزاب سیاسی یعنی داشتن مقامات عالی‌رتبه در هیأت دولت نیز ضعیف هستند.

در محدوده‌ی زمانی مورد مطالعه، بیش از شصت سال از عمر برنامه‌ریزی در ایران می‌گذرد. علی‌رغم تجربه‌ی نسبتاً طولانی در تمام این سال‌ها، نگرش بخشی بر نظام برنامه‌ریزی ایران سایه افکنده است. به طوری که این عامل و سایر عواملی که در این مقاله به آنها اشاره شد، باعث شده است تا کشور ایران در ردیف کشورهایی قرار گیرد که از عدم تعادل‌های ناحیه‌ای رنج می‌برند. بنابراین می‌توان گفت که با چنین روند و برنامه‌ریزی‌هایی در آینده استان‌های محروم با محدودیت‌های بیش تری در دستیابی به توسعه مواجه خواهند بود. چنانچه اگر نابرابری‌های ناحیه‌ای با روند فعلی تداوم یابد به تضعیف وحدت و حاکمیت ملی می‌انجامد و در آینده نابسامانی‌های بیش تر بویژه در نواحی محروم دور از انتظار نخواهد بود.

با بررسی عوامل ذکر شده در مقاله، روشن می‌شود که همه‌ی عوامل تا حدودی در تکوین نابرابری در ایران سهیم هستند و هیچ یک از عوامل به تنهایی نمی‌تواند توجیه کننده‌ی عقب‌ماندگی و نابرابری میان نواحی باشد؛ زیرا نابرابری عنصر پیچیده‌ای است که مجموعه‌ای از عوامل منجر به ظهور آن می‌شود. به هر حال، نتایج بررسی حاضر حاکی از آن است که عوامل اقتصاد سیاسی و نظام برنامه‌ریزی و سیاست‌های کلان نقش بیشتری نسبت به سایر عوامل در تکوین و تشدید نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران داشته‌اند.

منابع و مأخذ

- آسایش، حسین (۱۳۸۱): اصول و روش های برنامه ریزی ناحیه‌ای، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- اطهاری، کمال (۱۳۷۲): اشتغال و اندازه ی شهر، تهران: مرکز مطالعات معماری و شهرسازی.
- بهشتی، محمد باقر (۱۳۸۲): توسعه ی اقتصادی ایران، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- تهرانی، منوچهر (۲۵۳۵): عامل انسانی در اقتصاد ایران، تهران: نشر اندیشه.
- حاج یوسفی، علی (۱۳۸۰): «برنامه ریزی منطقه ای در ایران؛ از آغاز تا دهه ی ۱۳۵۰»، فصلنامه ی مدیریت شهری، شماره ی ۶ (تابستان).
- حافظنیا، محمدرضا و عطاءالله عبدی (۱۳۸۴): «بررسی نسبت بین احساس محلی گرایي و ملی گرایي (مورد: آذربایجان- تبریز)»، فصل نامه ی پژوهش های جغرافیایی، سال سی و هفتم، شماره ی ۵۲ (تابستان).
- حسامیان، فرخ و دیگران (۱۳۷۷): شهرنشینی در ایران، تهران: انتشارات آگاه.
- حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۸۰): برنامه ریزی ناحیه‌ای، تهران: سمت.
- درایسدل، آلسادیر و جerald اچ. بلیک (۱۳۷۰): جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، مترجم: دره میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- دریورو، اسوالدو (۱۳۸۲): افسانه ی توسعه، مترجم: محمود عبداللهزاده، تهران: نشر اختران.
- دفتر برنامه ریزی عمرانی وزارت کشور (۱۳۸۰): «جایگاه منطقه در قانون اساسی برنامه ی سوم توسعه و بودجه ی سال ۱۳۸۰»، فصلنامه ی مدیریت شهری، شماره ی ۶ (تابستان).
- رحمانی، بیژن (۱۳۷۵): بنیادهای جغرافیایی اقتصاد ایران، تهران: علوی.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶): اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- رهنمایی، محمدتقی (۱۳۷۰): توان های محیطی ایران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات معماری و شهرسازی ایران.
- ساعی، احمد (۱۳۸۵): مسایل سیاسی - اقتصادی جهان سوم، چاپ هشتم، تهران: سمت.
- سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵، برگرفته از سایت مرکز آمار ایران به نشانی: <http://www.Sci.org.ir>
- شکوئی، حسین (۱۳۸۲): اندیشه های نو در فلسفه ی جغرافیا، فلسفه های محیطی و مکتب های جغرافیایی، جلد دوم، تهران: مؤسسه ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.

- شیخی، محمد (۱۳۸۰)؛ «برنامه ریزی منطقه ای در ایران (۱۳۸۰-۱۳۶۰)، ضرورت ها، گرایش ها و چالش ها»، فصلنامه ی مدیریت شهری، شماره ی ۶ (تابستان).
- صرافی، مظفر (۱۳۷۹)؛ مبانی برنامه ریزی توسعه ی منطقه ای، چاپ دوم، تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، مرکز مدارک علمی و انتشارات.
- عالمی، محمدعلی (۱۳۸۰)؛ «مدیریت توسعه ی منطقه ای در ایران؛ تجربه ی طرح توسعه ی شرق»، فصلنامه ی مدیریت شهری، شماره ی ۶ (تابستان).
- عظیمی (آرانی)، حسین (۱۳۷۱)؛ مدارهای توسعه ی نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران: نشر نی.
- عظیمی، ناصر (۱۳۸۴)؛ برنامه ریزی منطقه ای، شهر و انباشت سرمایه، مشهد: نشر نیکا.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹)؛ تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار، ۱۳۳۲-۱۲۱۵ه.ق)، مترجم: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- قاسمیان، سعید (۱۳۸۴)؛ «کاهش فقر در ایران، چالش ها و افق ها»، فصلنامه ی رفاه اجتماعی، دوره ی ۵، شماره ی ۱۸ (پاییز).
- قره باغیان، مرتضی (۱۳۷۵)؛ اقتصاد رشد و توسعه (جلد اول)، تهران: نشر نی.
- قنبری، ابوالفضل (۱۳۸۸)؛ «تحلیلی بر نابرابری های ناحیه ای در ایران با تأکید بر نقاط شهری استان آذربایجان شرقی»، پایان نامه ی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه تبریز.
- کاتوزیان، محمد علی (همایون) (۱۳۶۸)؛ اقتصاد سیاسی ایران: استبداد و شبه مدرنیسم ۱۳۵۷-۱۳۰۵، تهران: پایروس.
- کردزاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰)؛ اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- کلانتری، خلیل (۱۳۸۰)؛ برنامه ریزی و توسعه ی منطقه ای، تئوری ها و تکنیک ها، تهران: انتشارات خوشبین و انوار دانش.
- کمالی، علی (۱۳۷۹)؛ مقدمه ای بر جامعه شناسی نابرابری های اجتماعی، تهران: سمت، ۱۳۷۹.
- لارسون، توماس و دیوید اسکیدمور (۱۳۷۹)؛ اقتصاد سیاسی بین الملل، مترجمان: احمد ساعی و مهدی تقوی، تهران: انتشارات قومس.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶)؛ سالنامه ی آماری کشور ۱۳۸۵، تهران: مرکز آمار ایران.
- مطیعی لنگرودی، سیدحسین (۱۳۶۶)؛ «تراکم جمعیت در ایران»، فصلنامه ی تحقیقات جغرافیایی، شماره ی ۵ (تابستان).

- مطیعی لنگرودی، سیدحسین (۱۳۷۷)؛ جغرافیای اقتصادی ایران، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- معصومی اشکوری، سیدحسین (۱۳۷۶)؛ اصول و مبانی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انزلی: صومعه‌سرا.
- موسوی، میر نجف (۱۳۸۲)؛ سنجش درجه ی توسعه یافتگی نواحی ایران، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری، یزد: دانشگاه یزد.
- نوربخش، فرهاد (۱۳۸۲)؛ «توسعه ی انسانی و نابرابری های منطقه‌ای در ایران: الگویی برای سیاستگذاری»، اقتصاد سیاسی، شماره ی ۲ (تابستان).
- وزارت آموزش و پرورش - دفتر آمار، برنامه‌ریزی و بودجه (۱۳۸۵)؛ آمار آموزش و پرورش - سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵، تهران: وزارت آموزش و پرورش - دفتر آمار، برنامه ریزی و بودجه.
- هادی زنوز، بهروز (۱۳۸۴)؛ «فقر و نابرابری درآمد در ایران»، فصل‌نامه ی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۷ (تابستان).
- هاروی، دیوید (۱۳۷۹)؛ عدالت اجتماعی و شهر، مترجمان: فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی‌زاده، چاپ دوم، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران).
- هاروی، دیوید (۱۳۸۲)؛ جغرافیای قدرت طبقاتی، مجموعه مقالات: مانیفست پس از ۱۵۰ سال، مترجم: حسن مرتضوی، تهران: آگه.
- هاگت، پیتر (۱۳۷۹)؛ جغرافیا ترکیبی نو، مترجم: شاپور گودرزی‌نژاد، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: سمت.
- Aghajanian, Akbar (1983); "Ethnic Inequality in Iran: An Overview", International Journal of Middle East Studies, No.15 (May).
- Amirahmadi, Hooshang (1986); "Regional Planning in Iran: A Survey of Problems and Policies", The Journal of Developing Areas, Vol. 20 (July), 1986. <http://www.amirahmadi.com>.
- Amirahmadi, Hooshang (1989); "The State and Territorial Social Justice in Postrevolutionary Iran", International Journal of Urban and Regional Research, Vol.13, No.1 (March). <http://www.amirahmadi.com>.
- Bono, Fillipa & et al (2007); "Regional Inequalities in Consumption Patterns: A Multilevel Approach to the Case of Italy", International Statistical Review, Vol. 75, No. 1 (April). <http://www.blackwell-synergy.com/>.
- Daniel, W. W. & J. C. Terrel (1995); Business Statistics for Management and Economics, Boston: Houghton Mifflin Company.

- Fukuchi, Takao (2000); "Long-run Development of a Multi-Regional Economy", *Regional Science*, Vol. 79, No.1 (January).
- Harvey, David (2002); *The Urbanization of Capital*, Oxford: Blackwell.
- 50- Magnusson, L (1993); *Mercantalism*, London: Routledge.
- Plan and Budget Organization and the United Nationsb (1999); *Human Development Report of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Plan and Budget Organization and the United Nations.
- Sharbatoghlie, Ahmad (1991); *Urbanization and Regional Disparities in Post - Revolutionary Iran*, Boulder: Westview Press.
- Smith, D. M (1994); *Geography and Social justice*, Oxford: Blackwell.
- Song, Shunfeng & et al (2000); "Intercity Regional Disparity in China", *China Economic Review*, Vol. 11, Issue. 4 (winter).
- Statistical Centre of Iran.; *Statistical Pocketbook of the Islamic Republic of Iran 1385*, Tehran: Statistical Centre of Iran, 2008.
- Yu, Danlin & Yehua Dennis Wei (2003); "Analyzing Regional Inequality in Post-Mao China in GIS Environment", *Eurasian Geography and Economics*, Vol. 44, No. 7, PP: 514-534. www.geog.utah.edu/.
- Zheng, Fei & et al (2000); "Forecasting regional income inequality in China", *European Journal of Operational Research*, Vol. 124, Issue, 2 (July).
- <http://www.sport.ir>.
- <http://www.tavanir.org.ir>.
- <http://www.mefa.gov.ir>